

تبیین ضرورت راهبرد ژئواکونومیک در توسعه سواحل مکران

هادی ویسی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

hadiveicy@pnu.ac.ir

چکیده

سواحل مکران متشکل از شهرستانهای دشتیاری، چابهار، کنارک، زراباد، جاسک و سیریک به عنوان تنها منطقه ساحلی با دسترسی اقیانوسی در ایران است که از ظرفیتهای بی شماری برای توسعه برخوردار است. اما شوربختانه این منطقه راهبردی و منحصر به فرد یکی از مناطق کمتر توسعه یافته ایران است که تا کنون نه تنها از ظرفیتهای عظیم آن استفاده نشده بلکه به دلیل غفلت از آن عقب مانده و در حاشیه است. ظرفیت پذیرش جمعیت و احداث سکونتگاههای بزرگ شهری، توان بندرگاهی، بازرگانی و ترانزیتی، استقرار صنایع مادر و آب بر، پتانسیلهای بالای پرورش، صید و صنعت آبزیان، ظرفیتهای عظیم گردشگری، کریدور ارتباطی و دروازه ورود به اوراسیا و اتصال جمهوریهای آسیای مرکزی و افغانستان به کشورهای ساحلی جهان و نزدیک به بازارهای جهانی بزرگ شبه قاره هند و آسیای شرقی بخشهای مهمی از استعدادهای این منطقه است. پرسش اصلی پژوهش این است که چرا تا کنون ایران نتوانسته از ظرفیتهای منحصر به فرد این منطقه به درستی استفاده کند و برای بالفعل شدن آنها نیازمند چه استراتژی است. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از داده های کتابخانه ای انجام شده است. نتایج پژوهش نشان می دهد که جمهوری اسلامی ایران پیش از هر اقدامی برای ورود به فرایندهای زمینه سازی توسعه مکران و بالفعل کردن ظرفیتهای عظیم منطقه مکران نیازمند اتخاذ راهبرد و گفتمان ژئواکونومیک است.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، توسعه، سواحل مکران، چابهار.

۱- مقدمه

مکران یا مکوران، ناحیه‌ای در جنوب شرقی ایران و در جنوب منطقه بلوچستان و در سواحل شمالی دریای عمان است که از موقعیت جغرافیایی ویژه و راهبردی برخوردار است و از دیرباز بنادر

آن از جایگاه مهمی در منطقه برخوردار بوده است (فروزانی، ۱۳۹۱: ۱۷۳). تا کنون مقالات و پژوهشهای مختلفی در خصوص ظرفیتهای و توانهای مناسب بندرگاهی، بازرگانی، گردشگری، کریدوری و ژئوپلیتیکی سواحل مکران منتشر شده است که به درستی به موقعیت و ویژگیهای منحصر به فرد این منطقه از ایران پرداخته‌اند (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۴؛ متقی و همکاران، ۱۳۹۴؛ ترکان و شهبازی، ۱۳۹۴؛ احمدی و احمدی، ۱۳۹۶؛ حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۹). در همین زمینه، همایشها و کنفرانسهای مختلفی نیز در تهران، زاهدان و در چابهار، کنارک و جاسک برگزار شده است که عمدتاً به معرفی توانهای منطقه مکران پرداخته‌اند. با این وجود، همچنان پژوهشگران ایرانی به دنبال معرفی و ارائه ظرفیتهای سواحل مکران هستند. این نگاه اکتشافی و شناسایی به سواحل مکران بیش از آنکه ظرفیتهای و فرصتهای مکران را نشان بدهد، عمق بی‌توجهی و نگاه بالا به پایین و نگرش مرکز - پیرامون نظام سیاسی متمرکز ایران و نابرابری فضایی و فرصتهای فراموش شده ایران را نشان می‌دهد. در این زمینه، آنچه کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و در مقالات کمتر دیده می‌شود این است که چرا به رغم وجود فرصتهای منحصر به فرد و کم نظیر سواحل مکران و معرفی آنها، ایران نتوانسته از ظرفیتهای مکران استفاده کند. آیا حکومت و دولت ایران و نهادهای تصمیم ساز مرتبط با توسعه منطقه‌ای و مناطق ساحلی و دریایی شناخت خوبی از سواحل مکران نداشته‌اند؟ آیا به درستی ظرفیتهای این منطقه معرفی نشده است که همچنان نیازمند معرفی ظرفیتهای مکران است؟

پاسخ به این مسأله نیازمند مقولات و مباحثی فراتر از شناخت ظرفیتهای مکران است. ما نیازمند مذاقه و واریسی مفاهیم کلان و اتمسفر فکری و فلسفی نظام سیاسی ایران و از جمله ایدئولوژی سیاسی و استراتژیهای کلان ملی در ایران هستیم. بنابراین، پرسش اصلی پژوهش این است که چرا ظرفیتهای منحصر به فرد سواحل مکران بالفعل نشده‌اند و در خدمت توسعه منطقه‌ای و ملی ایران قرار نگرفته است؟ جمهوری اسلامی ایران برای فعال‌سازی ظرفیتهای توسعه منطقه مکران نیازمند چه استراتژی یا راهبرد ملی است؟

۲- پیشینه پژوهش

پژوهشهای مختلفی در خصوص اهمیت و موقعیت راهبردی سواحل جنوب شرقی ایران انجام شده در خلال آنها توصیه و ایده‌هایی برای توسعه سواحل مکران مطرح شده است. حافظ‌نیا و رومینا (۱۳۸۴) در خصوص تحلیل ظرفیتهای ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران با توجه به منافع ملی ایران تحقیق کرده‌اند. آنان از منطقه سواحل جنوب شرق ایران به عنوان «فضای مورد غفلت ایران» یاد کرده‌اند و معتقدند ایران به درستی از ظرفیتهای منطقه مکران استفاده نکرده است. محمودی (۱۳۸۴) معتقد است که ایران بدون رویکرد دریایی، کشوری ضعیف باقی خواهند ماند. خلیلی و همکاران (۱۳۹۰) در بررسی بایستگی‌های ژئواکونومیک توسعه منطقه جنوب شرق ایران به این نتیجه رسیده‌اند که رونق کریدور شمال - جنوب، سرآغاز توسعه پایدار جنوب شرق ایران است که در نهایت به برقراری و گسترش رفاه و امنیت منجر می‌شود.

متقی و همکاران (۱۳۹۴) بر ظرفیتهای منحصر به فرد مکران برای شکل‌گیری و یا تقویت منطقه-گرایی با محوریت ایران تأکید کرده‌اند. ترکان و شهبازی (۱۳۹۴) برای توسعه مکران، اصلاح الگوی تقسیمات اداری در جنوب شرق ایران و تکمیل راه آهن چابهار-مشهد را الزامی می‌دانند. احمدی و احمدی (۱۳۹۶) نیز در خصوص توانمندی‌های راهبردی منطقه آزاد چابهار معتقدند که این منطقه در صورت فعال‌سازی می‌تواند نقش موثری در وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی ایران داشته باشد. امیری (۱۳۹۹) به موضوع تبیین نقش نیروی دریایی در قدرت دریایی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است و نیروی دریایی هوشمند را لازمه دستیابی به قدرت دریایی می‌داند. در همین زمینه، حافظ‌نیا و همکاران (۱۳۹۹) راهبرد دریاگرایی را عامل مهمی بر توسعه محور شرق ایران می‌دانند.

پژوهشهای انجام شده ظرفیتهای و توانهای محیطی و ژئوپلیتیکی جنوب شرق ایران و سواحل مکران را بیان کرده‌اند. اما رویکرد مغول مانده در پژوهشهای فوق عدم ارائه و تبیین استراتژی ملی مناسب و سازگار با توسعه بر اساس ظرفیتهای منطقه مکران است که پژوهش حاضر گامی موثر در این راستا و متمایز از پیشینه است.

۳- مبانی نظری

هر یک از حکومتها به منظور پاسخ به نیازهای جامعه خویش، برقراری نظم و کشورداری بهینه و معرفی خود در میان کشورهای دیگر، نوعی از ایدئولوژی سیاسی و استراتژی کلان ملی را بر می‌گزینند و برنامه‌های توسعه و قوانین خود را متناسب با آن تنظیم می‌کند. این مهم، به شکل تصادفی و بداهه ایجاد نمی‌شود بلکه بسترهای تاریخی، حوزه‌های تمدنی، تأثیر همسایگی، عوامل جغرافیایی، انقلابها و رویدادهای مهم تاریخی و حمایت‌های مردمی در انتخاب ایدئولوژی حکومتها و استراتژی-های ملی نقش موثری دارند. در این میان، بر اساس تجارب تاریخی، تمایل رهبران سیاسی و ذائقه سیاسی و خاستگاه فکری رهبران سیاسی در انتخاب و تعیین ایدئولوژی و استراتژی کشورها بیش از دیگر عوامل نمود آشکاری دارد. به دیگر سخن، عوامل جغرافیای و تاریخی و همسایگی و خواست مردمی به صورت منفرد یا هم افزا ممکن است نقش زمینه‌ای و تسهیل کننده داشته باشد اما اراده و خواست رهبران سیاسی در حکم عامل و هدایت کننده و پیشبرنده ایدئولوژی و استراتژی‌های ملی سهم بسزایی دارد.

تقدم و تأخر سیاست، ایدئولوژی، قانون اساسی و استراتژی ملی چندان روشن نیست. ما اگر سیاست را مفهوم کلی به عنوان تدبیر امور عمومی بدانیم و ایدئولوژی سیاسی را نگرش و جهان‌بینی نظام ارزشها برای اداره کشور و جامعه بدانیم که روح آن در کالبد قانون اساسی دمیده شده است، در این صورت، استراتژی یا راهبرد ملی، برنامه کلان یک کشور در تعیین اولویتها و رویکرد رسیدن به اهداف و اولویتها است که به وسیله برنامه و قانون، عملیاتی و محقق می‌شود. محققان حوزه سیاست و روابط بین الملل از اصطلاح «استراتژی بزرگ»^۱ برای اشاره به استفاده هدفمند و برنامه‌ریزی شده از امکانات و ابزارهای جغرافیایی، نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک توسط دولت‌ها برای دستیابی به اهداف تعیین شده، چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ استفاده می‌کنند (Trubowitz, 2011: 3-4).

به نظر می‌رسد که استراتژی یا راهبرد در حقیقت تأکید و ترسیم اولویتها به صورت واضح و رسیدن به اهداف تعیین شده در چشم انداز نسبتاً بلند مدت است. استراتژی، نقشه راه و تعیین مسیر برای به بی‌راهه نرفتن است. هدفهای استراتژی در دور دست نیست بلکه هدفها در مسیر و گام به گام است و همراه و ممزوج با تصمیم‌سازیها است. در این صورت، در یک چارچوب و طرح کلان توسعه و ملی، همه اقدامات و برنامه‌ها باید در چارچوب استراتژی و هماهنگ و هم افزا باشد.

در میان طیف وسیع ایدئولوژی‌های سیاسی مختلف رایج در جهان و حتی استراتژی‌های کلان ملی، ماهیت و بن‌مایه عناصر زیرساختی و سازنده آنها متفاوت و بعضاً متناقض است. بدین معنا که برخی قدرت نظامی و اقتدارگرایی، برخی فرهنگ، برخی اقتصاد، برخی دین و مذهب و برخی ملی‌گرایی را در اولویت نخست و زیربنای برنامه‌های خود قرار داده‌اند. این به معنای انتخاب یک حوزه و غفلت و کنار گذاشتن سایر حوزه‌ها نیست؛ بلکه یکی در اولویت نخست و حوزه‌های دیگر تابع و در اولویتهای بعدی و حتی در خدمت اولویت نخست قرار می‌گیرند. بر این اساس، در چارچوب ایدئولوژی‌های سیاسی و استراتژی‌های کلان ملی در کشورهای مختلف، برخی از آنها جنبه‌های اقتصادی ضعیفی دارند یا اقتصاد در اولویت نخست آنها نیست و برخی دیگر ماهیت و بن‌مایه اصلی آن اقتصاد است.

علاوه بر انتخاب ایدئولوژی سیاسی (سرمایه‌داری و لیبرالیسم، نئولیبرالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم، اسلام‌گرایی و ...) که جهت‌گیری و اقتصاد سیاسی یک کشور را تعیین می‌کند، استراتژی‌های کلان ملی (ژئوپلیتیک اقتدارگرایی و نظامی‌گری، ژئواستراتژی دریایایه یا خشکی پایه، ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، راهبرد تعاملی یا تقابلی، ژئواکونومیک، ائتلاف منطقه‌ای و منطقه‌گرایی و ژئوکالچر) که برخی از آنها می‌توانند با یکدیگر همپوشانی نیز داشته باشد، نقش موثری در کشورداری و کیفیت توسعه کشورها و وزن آنها در ساختار ژئوپلیتیک جهانی دارد. در این میان، در چند دهه اخیر، استراتژی ژئواکونومیک^۱ رویکردی قدرتمند در مناسبات بین‌الملل و توسعه کشورها بوده است و بر همین اساس مورد توجه بسیاری از کشورها قرار گرفته است (Wigell et al, 2018). این استراتژی

1. Geo-economic Strategy

در برابر ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک نظامی‌گری معنا یافت و به تدریج گسترش یافت (Luttwak 1990; Szabo 2015).

بر اساس تجارب تاریخی، کشورهایی که ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و رویکرد نظامی‌گری را به عنوان راهبرد توسعه فضایی خود انتخاب کرده‌اند به جنبه‌های اقتصادی استراتژی‌ها توجه اندکی دارند. چین نمونه‌عالی از یک کشور است که از ژئوپلیتیک ایدئولوژیک دوره مائو تسه تونگ (۱۹۴۹-۱۹۷۶م) و مائوئیسم به دوره ژئواکونومیک دنگ شیائو پینگ (۱۹۷۸-۱۹۸۹) با ارائه «سیاست‌های درهای باز» تغییر پارادایم داد و اقتصاد در اولویت نخست برنامه‌های چین قرار گرفت و چین از یک کشور ضعیف اقتصادی و جایگاه نامناسب قدرت ملی به قدرت اقتصادی جهانی و جایگاه مهم بین‌المللی تبدیل شد (Beeson, 2018: 240-243). در استراتژی کلان ژئواکونومیک چین، اقتصاد و ابزارهای اقتصادی پیشران توسعه روابط چین با همسایگان و کشورهای جهان قرار گرفت و قدرت نمایی نظامی و گفتمان ژئوپلیتیکی فرهنگی و ادعایی و رقابتی تنش‌زا جای خود را به گفتمان مشارکت، توسعه اقتصادی، صلح و همکاری داد.

به لحاظ نظری، از ژئواکونومیک به مانند بسیاری از مفاهیم علوم انسانی تعابیر مختلفی ارائه شده است. از نگاه، مجتهدزاده، ژئواکونومیک اثرگذاری عوامل و زیربنای اقتصادی در مناسبات ژئوپلیتیکی کشوری، منطقه‌ای و جهانی است (مجتهدزاده ۱۳۸۱: ۱۳۰). سویلن معتقد است «ژئواکونومیک به مطالعه جنبه‌های فضایی، فرهنگی و استراتژیک منابع طبیعی با هدف به دست آوردن منافع رقابتی پایدار میان قدرتها می‌پردازد» (Soilen, 2012: 8). ژئواکونومیک شاخه علمی است که به مطالعه سیاستها و استراتژیهای بهبود رقابت میان کشورها می‌پردازد و می‌توان آن را «ژئوپلیتیک اقتصادی» نامید که در کشورهای توسعه یافته جایگزین «ژئوپلیتیک نظامی» شده است (Anokhin & Lachininskii, 2015: 91). از نظر اسپارک، ژئواکونومیک بیشتر در پی ایجاد شرکای بین‌المللی به منظور افزایش رشد، همگرایی، همسان سازی و کارآمدی است و در برابر تهدید سنت گرایی، انزوگرایی، آنارشیزم و واپسگرایی پدید آمده است (Sparke, 2013: 292). بر این اساس، وی از ژئواکونومیک به عنوان گفتمان «فضای باز» و «جغرافیای امید» یاد می‌کند و ژئوپلیتیک کلاسیک

و سرد را گفتمان «فضای محدود و بسته» و پدید آورنده فضای «ترس» می‌داند (Sparke, 2007: 304). بنابراین، ژئواکونومیک، قدرت تولید گفتمانی متمایز از ژئوپلیتیک دارد و به جای تمرکز بر بلوکها و دیوارها بر شبکه‌ها و لولاها تمرکز دارد و در تلاش برای اتصالات و پیوستگی فضاهای جغرافیایی برای منافع مشترک کشورها و بازیگران همسو است. از این رو، استراتژی ژئواکونومیک فراخوان مشارکت و رقابت برای رسیدن به منافع اقتصادی و ملی است که حساسیت‌های نظامی امنیتی و نگرانی‌های ترس و غلبه در آن کمتر به چشم می‌خورد و امید و توسعه در آن بیش از دیگر رویکردها دیده می‌شود.

۴- روش پژوهش

محدوده مورد مطالعه کشور ایران است اما تمرکز پژوهش بر روی سواحل جنوب شرقی ایران است که منطبق بر سواحل ایران در دریای عمان و موسوم به «سواحل مکران» است. این محدوده جغرافیایی که تنها منطقه ساحلی اقیانوسی ایران است از سیریک در جنوب میناب شروع می‌شود و تا مرز ایران و پاکستان در خلیج گواتر ادامه می‌یابد. این محدوده ساحلی بیش از ۶۰۰ کیلومتر طول دارد که حدود ۳۰۰ کیلومتر آن در جنوب استان سیستان و بلوچستان و در چهار شهرستان دشتیاری، چابهار، کنارک و زرآباد و حدود ۳۰۰ کیلومتر دیگر در استان هرمزگان و در شهرستان جاسک و سیریک است (شکل ۱).



شکل ۱- نقشه موقعیت و تقسیمات کشوری سواحل مکران (منبع: ترسیم از نگارنده)

این شش شهرستان و نوار ساحلی مکران روی هم حدود ۳۲ هزار کیلومتر مربع مساحت دارند که نزدیک به سه برابر کشور قطر و حدود ۹ برابر شیخ نشین دبی است. پیوستگی با سواحل اقیانوسی و موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد مکران واجد ارزشهای زیادی است که برای بالفعل شدن نیازمند استراتژی مناسب و سیاستگذاری کلان ملی است که در این پژوهش بر استراتژی ژئواکونومیک تمرکز شده است.

این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است. داده های مورد نیاز تحقیق به شیوه کتابخانه ای جمع آوری و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. فرضیه پژوهش این است که استراتژی ژئوپلیتیک ایدئولوژیک در ایران مانع بهره برداری ظرفیتها و توسعه منطقه مکران شده و جمهوری اسلامی ایران برای فعال سازی ظرفیتها و توسعه مکران نیازمند اتخاذ راهبرد ژئواکونومیک است.

۵- یافته های تحقیق

ایران با وسعت ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع به عنوان هفدهمین کشور وسیع جهان (اطلس جامع گیتاشناسی، ۱۳۸۲: ۸۳)، در محدوده موسوم به خاورمیانه در منطقه جنوب غرب آسیا مابین دریای خزر و خلیج فارس و در شمال غرب اقیانوس هند واقع شده است. وسعت سرزمین و موقعیت قانونی موجب شده تا ایران عضو ۹ منطقه ژئوپلیتیکی (کشورهای منطقه آسیا، کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا، کشورهای غرب آسیا، کشورهای منطقه خلیج فارس، کشورهای منطقه تنگه هرمز و دریای عمان، کشورهای منطقه اقیانوس هند، کشورهای منطقه دریای خزر، کشورهای حوزه تمدنی ایران و منطقه کشورهای فارسی زبان)، همجوار با سه منطقه ژئوپلیتیکی (کشورهای منطقه آسیای مرکزی، کشورهای منطقه قفقاز و کشورهای منطقه اوراسیا)، همسایه با ۱۵ کشور مستقل و ۲۵ واحد سیاسی (مستقل و خودمختار) (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۲۳) و حد فاصل جهان شرق و غرب و رابط شمال و جنوب باشد (شکل ۲). همجواری با واحدهای سیاسی متنوع و متکثر، عضویت و سهم بودن در مناطق جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و دسترسی بی واسطه به مناطق ژئوپلیتیکی، منافع و مزایای زیادی را برای ایران در قلمروهای متداخل ژئوپلیتیکی پیرامونی ایجاد کرده و به ایران نقش و جایگاه سرزمین لولایی داده است (کریمی پور، ۱۳۹۴: ۷۴).



شکل ۲- نقشه مناطق ژئوپلیتیکی پیرامون ایران
(منبع: ترسیم از نگارنده)

قرارگیری در کانون انرژی هیدروکربنی جهان یعنی منطقه خلیج فارس و واقع شدن در بیضی استراتژیک انرژی (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۸۷)، قرارگیری در مسیر راه دو حوزه تمدنی بزرگ شرق و غرب عالم و عضو بخشی از راه ابریشم باستانی، واقع شدن میان دو بازار بزرگ صنعتی و تولیدی و مصرف انرژی غرب و شرق، اتصال سرزمین با روسیه و حوزه تمدنی روسیه بزرگ و

پیوند با خلیج فارس و دسترسی دریایی با قاره آفریقا و به طور کلی موقعیت دسترسی و پیوستگی جغرافیایی با مناطق ژئوپلیتیکی همجوار (Shariatinia & Azizi, 2019: 984)، از ایران کشوری مهم با ویژگی‌های منحصر به فرد جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ساخته است که فرصت‌ها و مزیت‌های فراوانی را پیش روی ایران قرار داده است.

این مسأله در جهان جدید، در عصر جهانی شدن، در دوره جهان شبکه‌ای و گسترش جهان سرمایه‌داری و دوره پسافوردیسم و عصر تولید و مصرف انبوه و در عصر ژئواکونومیک و به طور خاص در ابرقاره اوراسیا به عنوان محور توسعه اقتصاد جهانی (Fingar, 2016: 133) بیش از گذشته و سایر نقاط جهان اهمیت یافته است. انتقال بین حوزه‌ای و اتصال و ارتباط مراکز تولید با مراکز مصرف، اتصال مناطق و کشورهای محصور در خشکی^۱ به آب‌های آزاد اقیانوسی، کریدورهای هوایی، خطوط لوله نفت و گاز طبیعی، گذرگاه‌های ریلی و بزرگراه‌های بین‌المللی، شبکه‌های فیبرنوری و خطوط انتقال برق، بخش جدایی ناپذیری از زندگی، اقتصاد، توسعه، رقابت و همکاری در جهان مدرن است که روز به روز بر اهمیت و مقدار آن افزوده شده است.

در این میان، ایران به رغم موقعیت ویژه جغرافیایی و منحصر به فرد ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، تاکنون نتوانسته است از این موهبت برای ایفای نقش گذرگاهی و ترانزیتی و حلقه وصل و اتصال بین حوزه‌ای از منظر جریان انتقال کالا، انرژی، خدمات و مسافر به کشورها و مناطق همجوار در جهت تأمین منافع ملی خود استفاده کند. جایی که کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان محصور در خشکی گرفتار آمده‌اند و فدراسیون روسیه برای دسترسی به آب‌های گرم اقیانوس هند و بازارهای بزرگ شبه قاره هند و آسیای جنوب شرقی با محدودیت‌های جدی مواجه است و همین‌طور دسترسی هندیان و کشورهای جنوب شرقی آسیا به بازار کشورهای آسیای مرکزی و هسته ابرخشکی اوراسیا با موانع جدی مواجه هستند، به نظر می‌رسد سرزمین ایران بهترین و بهینه‌ترین مسیر برای ایجاد کریدورهای ارتباطی و ایجاد دسترسی‌های بین حوزه‌ای برای این کشورها باشد (ویسی، ۱۳۹۶: ۱۰۱). همچنین نیازهای دسترسی ترکیه به کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان و شبه قاره هند و نیاز انتقال

1. Landlocked countries

سریع و ارزان کالا میان کشورهای اروپایی با کشورهای جنوب آسیا و جنوب شرق و چین و بلعکس و وجود افقهای جدیدی از انتقال کالا از قاره افریقا به قلب اورسیا و بلعکس ضرورت ایجاد کریدورهای ترانزیت را دو چندان کرده که در این میان در نگاه اول کوتاه‌ترین و بهینه‌ترین مسیر منطق بر سرزمین ایران به نظر می‌رسد. اما به رغم این نیازها و مسیر کوتاه ایران، سرزمین ایران از برنامه‌های منطقه‌ای و توسعه کریدورها و زیرساخت‌های ارتباطی منطقه‌ای جا مانده است.

با این وجود، سرزمین ایران و به طور خاص منطقه مکران و بندر چابهار همچنان از مزیت‌های فراوانی برخوردار است که در صورت اتخاذ استراتژی مناسب از سوی حکومت ایران می‌توان آن را فعال کرد. به نظر می‌رسد که نقطه ثقل و محوری کریدورهای فوق می‌تواند بندر چابهار و حتی بندر جاسک و پس کرانه‌های آن باشد. این ناحیه نه تنها در موقعیت ترانزیتی و بندرگاهی در جایگاه مناسبی است؛ بلکه در میان سواحل طولانی ایران، منطقه مکران به دلیل دسترسی مستقیم به آب‌های اقیانوسی، بکر بودن و موقعیت راهبردی از ظرفیت و توانمندی بسیار بالایی برای برنامه‌های توسعه اقتصادی، صنعتی، خدماتی، شهری و گردشگری برخوردار است که می‌تواند دروازه و پیشران توسعه ایران گردد.

ظرفیت‌های استراتژیک و ژئواستراتژیک، توانهای اقتصادی و بازرگانی و ترانزیتی، موقعیت برتر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی، پتانسیل‌های بالای صید و صنعت آبزیان، ظرفیت‌های عظیم گردشگری، دروازه ورود به اوراسیا و اتصال جمهوری‌های آسیای مرکزی و افغانستان به کشورهای ساحلی جهان و نزدیک به بازارهای جهانی بزرگ شبه قاره هند و آسیای شرقی از مهم‌ترین ظرفیت‌های منطقه مکران است (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۱؛ کاویانی‌راد و مالداری، ۱۳۹۶: ۸۴۲؛ Kumar, 2021: 58). به رغم شناسایی و تأکید بر این ظرفیت‌ها و مزیت‌ها از سوی پژوهشگران و نهادهای مرتبط همچنان این ظرفیت‌های منحصر به فرد دست نخورده و بکر باقی مانده و ایران از رقبای منطقه‌ای در فرایند توسعه عقب مانده است. در حقیقت، در عصر جدید، موقعیت مناسب جغرافیایی به تنهایی برای جذب فرصت‌ها و فعال‌سازی مزیت‌ها کافی نیست و علاوه بر آن، کشورها برای موفقیت نیازمند ابزارهای دیگری و از جمله استراتژی مناسب و سیاست‌گذاری‌های کلان ملی نیز هستند.

به صورت جزئی تر، اگرچه بندر چابهار مهمترین و بزرگترین بندر در ساحل ایرانی دریای عمان و ننگین سواحل مکران است و دو اسکله شهید بهشتی و شهید کلاتری در چابهار با ظرفیت اسمی سه هزار تن تخلیه و بارگیری کالا در سال موجب شده است تا بر اهمیت تجاری و بازرگانی این بندر تأکید کنند، اما در عمل بندر چابهار کمتر از ۵ درصد وزنی کالاهای غیر نفتی تخلیه شده و حدود یک درصد وزنی کالاهای غیر نفتی بارگیری شده از شناورها در بنادر ایران را به خود اختصاص داده است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰: ۶۰-۶۱). این ناچیز هیچ تناسبی با ظرفیتهای کم نظیر بندر چابهار ندارد. به نظر می رسد تا کنون چابهار نه تنها نیازهای کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی و کشور افغانستان را پوشش نداده است بلکه نقش مهمی در صادرات کالاهای ایرانی و واردات کالاهای مورد نیاز ایران نیز نداشته است.

جمهوری اسلامی ایران برای جلب سرمایه گذاری خارجی و داخلی و زمینه سازی برای ورود به فرایندهای توسعه و پیشرفت مکران، نیازمند تغییر فضای گفتمانی و استراتژیک از گفتمان ژئوپلیتیک ایدئولوژیک به گفتمان اقتصادی و اتخاذ راهبرد ژئواکونومیک است. در فضای گفتمانی ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، فضای ترس و ناامنی القا می شود و فرار سرمایه و واگرایی مالی به وجود می آید و ایران کشوری جذاب و جاذب برای سرمایه گذاری بین المللی و همکاری و مشارکت در توسعه نیست. در این چارچوب، به رغم موقعیت مناسب گذرگاهی و کریدوری و مسیر بهینه خطوط لوله انرژی از سرزمین ایران به کشورها و مناطق همجوار، تاکنون این ظرفیتهای کم نظیر ایران عقیم مانده است و ایران از سیاستهای منطقه ای توسعه کنار گذاشته شده است. به رغم تبلیغ فراوان موقعیت فوق العاده ایران، کریدورها و خطوط لوله های انرژی در منطقه بدون حضور و مشارکت ایران طراحی و اجرا شده است. خط لوله گاز فرآآناتولی موسوم به تانپ^۱ که گاز را از میدان گازی شاه دنیز در کشور آذربایجان به ترکیه و سپس اروپا شرقی منتقل می کند (Özdemir et al, 2015)، خط لوله گاز ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند معروف به خط لوله تاپی^۲ که گاز را از میدان گازی گالکینیش^۳

1. Trans-Anatolian Natural Gas Pipeline (TANAP)

2. Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-India Pipeline (TAPI)

3. Galkynysh

از طریق سرزمین افغانستان به پاکستان و هند منتقل می‌کند (Anceschi, 2017) و خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیهان که نفت را از میدان نفتی آذری-چیراگ-گوشلی کشور آذربایجان در دریای خزر به بندر جیحان ترکیه در ساحل دریای مدیترانه منتقل می‌کند (Sovacool, 2012)، برخی از پروژه‌های خط لوله بین‌المللی انرژی هستند که نه تنها نیاز بازارهای هدف را بدون توجه به منابع عظیم انرژی ایران طراحی کرده‌اند؛ بلکه عبور آنها بدون مشارکت ایران و بدون نیاز به سرزمین و موقعیت ایران تعریف شده است. مهم‌تر آنکه به رغم موقعیت محوری و کانونی ایران، اخیراً در رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک مکانیابی و طراحی کریدورهای بزرگ و چندمنظوره توسط قدرتهای منطقه‌ای در اوراسیا و مناطق مرتبط با ایران، سرزمین و موقعیت ایران نادیده انگاشته شده است. طراحی و نقشه کریدور پل قاره‌ای اوراسیا جدید^۱، کریدور اقتصادی چین-پاکستان، کریدور زنگزور، کریدور لاجورد (افغانستان، ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه) و راه آهن فاو-ترکیه در چارچوب دور زدن فضای سرزمینی ایران و نادیده گرفتن مزیت‌های ژئواکونومیک ایران طراحی و اجرا شده و یا در حال اجرا است. در عین حال، همزمان بندرگاه‌های مهمی در کشورهای همجوار و پیرامون ایران به توسعه رسیده‌اند و یا در حال تکمیل و توسعه هستند (مانند گوادر در پاکستان، فاو در عراق، مسقط در عمان و یا جبل علی در امارات متحده عربی) که نقش موثری در توسعه کشورشان و افزایش موقعیت گذرگاهی و تجاری و به طور کلی افزایش وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی آن کشورها خواهد داشت و موجب از دست رفتن فرصت‌ها و مزیت‌های ایران شده و خواهد شد.

به رغم گذشت بیش از دو دهه از توافقنامه اولیه کریدور حمل و نقل بین‌المللی شمال-جنوب موسوم به نوسترک^۲ از مبدأ بندر بمبئی هند به چابهار و از سرزمین ایران به روسیه و سن پترزبورگ میان دولتهای روسیه، ایران و هند، و به رغم گذشت بیش از سه دهه از توافقنامه اولیه ایجاد خط لوله گاز ایران-پاکستان-هند موسوم به خط لوله صلح این پروژه‌ها پیشرفت چندانی نداشته‌اند و به دلایل گوناگون آینده آن نامعلوم و در پرده ابهام قرار داد.

1. New Eurasian Continental Bridge

2. International North-South Transport Corridor (NOSTRAC)

این اتفاق، پیامد رویکرد ژئوپلیتیک ایدئولوژیک ایران در بیش از چهار دهه اخیر و در اتمسفر فشار بین‌المللی و نظام تحریم‌های غرب بر علیه ایران و همراهی هم‌پیمان غرب در منطقه بر علیه ایران صورت گرفته است. محدودسازی و انزواسازی ایران، نادیده‌انگاری ظرفیت‌های ترانزیتی و گذرگاهی ایران، مشارکت ندادن سرزمین ایران در پروژه‌های خط لوله انرژی نفت و گاز طبیعی و دور زدن سرزمین ایران و کم بها دادن به بنادر ایران و تضعیف آنها خواسته قدرتهای غربی، رقبای منطقه‌ای ایران و حتی همسایگان ایران است. ادامه این وضعیت به نفع رقبای منطقه‌ای ایران و همسایگان ایران و تنها به ضرر و زیان ایران و منافع ملی ایران است. به نظر می‌رسد ادامه چنین وضعی بهترین حالت برای رقبای منطقه‌ای ایران است. حفظ وضع موجود ایران با کمترین چسبندگی و پیوستگی شبکه‌ای و ارتباطی تجاری و بازرگانی با همسایگان و به طور کلی جامعه جهانی در راستای منافع اسرائیل، ترکیه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و حتی پاکستان است.

تغییر آهنگ توسعه در ایران نیازمند اتخاذ راهبرد ژئواکونومیک از سوی حاکمیت است. در ذیل راهبرد ژئواکونومیک، اقتصاد زیربنا و سیاست در خدمت اقتصاد است و اقتصاد قدرت آفرین و در خدمت توسعه ملی و کشور قرار می‌گیرد. در این صورت، فضای گفتمانی و سیاست ورزی تغییر خواهد یافت و اهداف اصلی و روح حاکم بر سیاستها و برنامه های کلان ملی منحصرأ توسعه، پیشرفت و منافع ملی خواهد بود و اندیشه های ضد توسعه و هزینه ساز سیاسی و ایدئولوژیک مجال برای ظهور و بروز نخواهند یافت. در ذیل حاکمیت اندیشه ژئواکونومیک انتظار می رود فرصتها و مزیت‌های کشور به صورت مداوم و پایدار در راستای خلق ثروت ملی و قدرت ملی و بهبود زیست ایرانیان به کار گرفته شوند.

در این چارچوب، فعال‌سازی ظرفیتهای چابهار و منطقه مکران در وهله نخست یک موضوع و مسأله اقتصادی و ژئواکونومیک است. با نگرش امنیتی و ایدئولوژیک نباید انتظار توسعه و پیشرفت اقتصادی را داشت. نگاه ایدئولوژیک به مناطق اهل سنت و استانهای شیعی و تمایز میان آنها بر اساس ارزشهای شیعی محوری حکومت مرکزی با برنامه‌های توسعه و استراتژی ژئواکونومیک در تضاد آشکار است. در سالهای اخیر، در گفتمان زمامداران ایران، ضرورت نگاه دریایی ایران و توجه به

سواحل مکران فراوان مشاهده شده است که تبلور آن مانورهای نظامی در آبهای ساحلی و اعزام ناوگروه‌های ارتش و سپاه به آبهای اقیانوس هند و به طور کلی قدرت نمایی در دریاها و تنگه‌های همجوار بوده است. شاید این نمایش به لحاظ نظامی و امنیتی توجیه‌پذیر باشد اما برای ایران توسعه به ارمغان نخواهد آورد. اگرچه در توجیه و دفاع از آن با اصطلاحاتی مانند تمدن دریایی و استراتژی دریایی نیز استفاده می‌کنند، اما باید خاطر نشان کرد که این نگرش همچنان در چارچوب ژئوپلیتیک نظامی و ایدئولوژیک است و نه تنها نمی‌تواند به توسعه سواحل مکران کمک شایانی کند، بلکه حتی ممکن است ملتهب ساز و دفع کننده سرمایه و فرصت‌های اقتصادی نیز باشد.

ایران برای رسیدن به توسعه و استفاده از ظرفیت‌های خوب خود و از جمله منطقه مکران نیازمند بازنگری در استراتژی و رویکردهای کلان ملی است. به گونه‌ای که اقتصاد و توسعه را در اولویت نخست برنامه‌های خود قرار دهد. برای رسیدن به این هدف، استراتژی ژئواکونومیک می‌تواند زمینه ساز صلح و توسعه و زمینه ورود سرمایه‌گذاران خارجی به کشور را فراهم کند. در این چارچوب، ایران به آغوش جامعه جهانی باز می‌گردد و ایران هراسی و تحریم‌های بین‌المللی به تدریج ضعیف و حذف می‌شوند. بر اساس بنیاد ژئواکونومیک، توسعه معنا می‌یابد و ایران می‌تواند دوره تحولی را آغاز کند و از سواحل مکران به عنوان سکوی توسعه و دروازه امید و پیشرفت ایران استفاده کند. در ذیل راهبرد ژئواکونومیک، مولفه جغرافیا با شاخصهایی نظیر سرزمین، موقعیت، منابع انرژی، آبهای آزاد، سواحل و بنادر، منابع دریایی، جاذبه‌های گردشگری، مزیت‌های دسترسی و ارتباطی و همسایگان، زمینه ساز ثروت و قدرت ملی هستند. اگر حاکمیت و حوزه سیاست در راستای افزایش قدرت و منافع ملی، مولفه اقتصاد را در اولویت و در جایگاه زیربنایی قرار دهد و سیاست‌های تعاملی و درهای باز به منظور تسهیل گیری برای توسعه و رونق فعالیتهای تجاری و بازرگانی و گسترش ارتباطات سر لوحه کار خود قرار دهد، آنگاه فرصت‌ها و مزیت‌های سواحل مکران و بنادر آن در کانون برنامه‌های توسعه ایران قرار خواهد گرفت.

۶- نتیجه گیری

منطقه مکران که منطبق بر سواحل دریای عمان در ایران است به لحاظ مکانی و راهبردی از موقعیت منحصر به فرد و ممتازی برخوردار است. این منطقه ساحلی از ظرفیت‌ها و مزیت‌های پر تعداد ترانزیتی و بازرگانی، گردشگری، بندرگاهی، صید و شیلات، حوزه‌های دسترسی و کریدوری و ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کم نظیر برخوردار است و می‌تواند پذیرای شهرهای جدید و میزبان صنایع آب‌بر (فولاد، سرامیک، سنگ) و پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها و سکوها‌های صادراتی نفت و گاز ایران برای دسترسی آسان تر و بهینه‌تر به بازارهای آسیایی باشد. اما تاکنون از این ظرفیت‌ها استفاده چندانی نشده و حتی این منطقه یکی از عقب‌مانده‌ترین مناطق ایران است.

در دهه‌های اخیر، جمهوری اسلامی ایران با نگرش ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و در غیاب اولویت بخشی به اقتصاد و بی توجهی به جهان شبکه‌ای و ارتباطات و درک نامناسب از روند و فرایند توسعه، بسیاری از فرصت‌ها و مزیت‌های ایران را از دست داده است. همزمان، رقبای منطقه‌ای ایران توانسته‌اند از انزوای خودانگیخته و فضای تحریمی ایران استفاده کنند و فرصت‌ها و مزیت‌های دسترسی و ارتباطی بین حوزه‌ای ایران را در منطقه برابند و منافع ملی ایران را در تنگنا قرار دهند.

ایران برای فعال‌سازی و استفاده بهینه از ظرفیت‌های سواحل مکران نیازمند بازنگری و بازطراحی در استراتژی و رویکردهای کلان ملی خویش است. به گونه‌ای که اقتصاد و توسعه را در اولویت نخست برنامه‌های خود قرار دهد. بدین منظور، جمهوری اسلامی ایران می‌بایست استراتژی ژئواکونومیک را مهمترین راهبرد خویش قرار دهد. در استراتژی ژئواکونومیک، فضای امید، صلح و توسعه نهفته است و در نقطه مقابل ژئوپلیتیک کلاسیک و ایدئولوژیک قرار می‌گیرد. در چارچوب اتخاذ استراتژی ژئواکونومیک می‌توان انتظار تضعیف و حذف تدریجی تحریم‌های بین‌المللی بر علیه ایران داشت و ایران گام به گام به کشوری عادی و امن برای مراودات و پروژه‌های بین‌المللی در منطقه مکران تبدیل شود. این راهبرد موجب افزایش منزلت سیاسی و اجتماعی و ژئوپلیتیکی ایران در منطقه و عرصه بین‌المللی خواهد شد و ضمن اعتمادسازی زمینه ورود سرمایه‌گذاران خارجی و ورود و فعالیت شرکت‌های بزرگ بین‌المللی به کشور را فراهم خواهد کرد.

در ذیل راهبرد ژئواکونومیک، قدرتهای اقتصادی آسیایی و اوراسیایی به منظور تبادل تجاری و توسعه بازرگانی نیازمند موقعیت دسترسی ایران هستند و بر این اساس، مناطق ساحلی، شهرهای بندری و اسکله‌ها، آبهای آزاد و ساحلی منطقه مکران نقطه اتصال و کانون فعالیتهای تجاری و بازرگانی و پیوند دهنده هر چه بیشتر اقتصاد ایران با همسایگان و جهان خواهد بود. انتظار می‌رود با تکمیل و رونق کریدور شمالی جنوبی با محوریت بندر چابهار و توسعه شبکه‌های حمل و نقل دریایی، ریلی و هوایی، ایران در فضای جریانه‌ها قرار گیرد و پیامد آن ایران از ثبات اقتصادی و پایداری بیشتری برخوردار گردد.

به نظر می‌رسد توسعه مگاپورت چابهار و جاسک و فعال‌سازی ظرفیتهای کریدوری و ترانزیتی برای تبدیل شدن به هاب منطقه‌ای و توسعه زیرساخت‌های بندرگاهی، ریلی و هوایی و توسعه زنجیره سکونتگاه‌های شهری و مراکز خدمات گردشگری و استقرار صنایع مادر در منطقه مکران در چارچوب استراتژی ژئواکونومیک دور از دسترس نخواهد بود.

منابع

۱. احمدی، سید عباس و ابراهیم احمدی، (۱۳۹۶)، بررسی توانمندی‌های راهبردی منطقه آزاد چابهار در راستای وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی ایران (از منظر داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی)، راهبرد، ۸۳: ۲۶۲-۲۳۵.
۲. اطلس جامع گیتاشناسی (۱۳۸۲)، تهران: انتشارات موسس جغرافیا و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۳. امیری، علی (۱۳۹۹)، تبیین نقش نیروی دریایی در قدرت دریایی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱ (۱۶): ۱۳۸-۱۸۲.
۴. ترکان، اکبر و میثم شهبازی. (۱۳۹۴). شناسایی سبب طرحهای توسعه سواحل مکران با استفاده از تحلیل SWOT دو سطحی، راهبرد اقتصادی، ۴ (۱۳)، ۷-۴۱.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا و ابراهیم رومینا (۱۳۸۴)، تحلیل ظرفیتهای ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی (فضای مورد غفلت)، جغرافیا و توسعه، ۶: ۴-۲۰.

۶. حافظ نیا، محمدرضا و اسماعیل علمدار و داوود رضایی سکه روانی (۱۳۹۹)، نقش توسعه سواحل مکران و راهبرد دریاگرایی ایران بر توسعه محور شرق کشور، آمایش سیاسی فضا، ۶(۲): ۸۱-۹۴.
۷. خلیلی، محسن؛ مرتضی منشادی و فهیمه آزموده (۱۳۹۰)، بایستگی های ژئواکونومیک توسعه منطقه جنوب شرق، روابط خارجی، سال سوم، شماره، ۴، صص.
۸. فروزانی، ابوالقاسم. (۱۳۹۱)، جغرافیای تاریخی مکران، پژوهشهای علوم تاریخی، ۴(۵)، ۱۷۳-۱۸۹.
۹. کاویانی راد، مراد و مالداری، حسن (۱۳۹۶)، تأثیر موقعیت ژئوپلیتیک بر راهبرد ملی، پژوهشهای جغرافیای انسانی، ۴۹(۴): ۸۵۵-۸۴۱.
۱۰. کریمی پور، یداله (۱۳۷۹)، ایران و همسایگان، تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی.
۱۱. کریمی پور، یدالله (۱۳۹۴)، جغرافیا نخست در خدمت صلح، به کوشش حسین خالدی و پرستو موفقیان، چاپ دوم، تهران: نشر انتخاب.
۱۲. کمپ، جفری و رابرت هارکاوای (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. متقی، افشین؛ حسین افشار و حسن مالداری (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی بین الملل و اهمیت سواحل مکران در منطقه گرایی ایران، جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ای، ۳(۱۹)، ۸۵-۱۰۱.
۱۴. محمودی، مهرداد (۱۳۸۴)، راهبرد دریایی جمهوری اسلامی ایران، علوم و فنون نظامی، ۲(۴): ۸۰-۹۷.
۱۵. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. ویسی، هادی (۱۳۹۶)، بررسی رقابتهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی پاکستان و ایران در ایجاد کریدور جنوبی - شمالی اوراسیا: مزیتها و تهدیدها، فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱۳(۴۵): ۱۰۱-۱۲۴.

17. Anceschi, L. (2017), Turkmenistan and the virtual politics of Eurasian energy: the case of the TAPI pipeline project, Central Asian Survey, 36:4, 409-429, DOI: 10.1080/02634937.2017.1391747.
18. Anokhin, S. & S. Lachininskii (2015), Evolution of the Ideas and Contents of Geo-economics Studies, Regional Research of Russia, 5 (1): 90-95.
19. Beeson, M. (2018). Geoeconomics with Chinese characteristics: the BRI and China's evolving grand strategy, Economic and Political Studies, 6:3, 240-256.
20. Fingar, T. (2016), the New Great Game: China and South and Central Asia in the Era of Reform, Stanford University Press.

21. Kumar, S. (2021), Applicability of UNCLOS for Landlocked states: The case of Chabahar port and Afghanistan, *Maritime Affairs: Journal of the National Maritime Foundation of India*, 17(1), 58-72, DOI: 10.1080/09733159.2021.1939869.
22. Luttwak, E.N. (1990), from geopolitics to geo-economics: logic of conflict, grammar of commerce. *National Interest*, 20:17-24.
23. Özdemir, V. et al, (2015), The Trans-Anatolian Pipeline (TANAP) as a unique project in the Eurasian gas network: A comparative analysis, *Utilities Policy*, Volume 37, December 2015, Pages 97-103.
24. Shariatinia, M. & Azizi, H. (2019), Iran and the Belt and Road Initiative: Amid Hope and Fear, *Journal of Contemporary China*, 28(120), 984-994, DOI: 10.1080/10670564.2019.1594108.
25. Soilen, K. S. (2012), *Geo-economics*, Book boon, University Press.
26. Sovacool, B.K. (2012), Reconfiguring territoriality and energy security: global production networks and the Baku-Tbilisi-Ceyhan (BTC) pipeline, *Journal of Cleaner Production*, Volume 32, September 2012, Pages 210-218.
27. Sparke, M. (2007), Geopolitical Fears, Geo-economics Hopes, and the Responsibilities of Geography, *Annals of the Association of American Geographers*, 97(2), pp.338-349.
28. Sparke, M. (2013), *Introducing Globalization: Ties, Tensions, and Uneven Integration*, John Wiley & Sons.
29. Szabo, S.F. (2015), *Germany, Russia, and the rise of geo-economics*, London: Bloomsbury.
30. Trubowitz, P. (2011), *Politics and strategy: partisan ambition and American statecraft*, New Jersey: Princeton University Press.
31. Trubowitz, P. (2011), *Politics and Strategy: Partisan Ambition and American Statecraft*, Princeton University Press.
32. Wigell, M., Scholvin, S. and Aaltola, A. (2018), *Geo-Economics and Power Politics in the 21st Century: The Revival of Economic Statecraft*. London: Routledge.